

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال پنجم، شماره دهم، بهار و تابستان ۹۴، صفحات ۹۹-۱۲۰

تاریخ دریافت: ۹۴/۵/۲۵

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۴/۱۰/۱۹

مطالعه تطبیقی اصلاحات آموزشی میرزا حسن رشديه و اسماعیل گاسپیرالی

غفار عبدالهی متق^۱

چکیده

در اواخر دوره ناصری میرزا حسن تبریزی معروف به رشديه اولین مدرسه‌ی سبک جدید را در ایروان و سه سال بعد در تبریز ایجاد نمود. مدرسه سبک جدید در ایران به رشديه معروف شد. در این مدرسه تعلیم و تعلم بر اساس اصول جدید و یادگیری القبا با اصول صوتی انجام می‌گرفت. مدارس جدید به سرعت در شهرهای مختلف ایران تأسیس یافته و به مرور جای مکتبخانه‌های سنتی را گرفتند. همزمان یک جریان اصلاحی در بین مسلمانان روسیه پیدا شد که بعدها به جدیدیسم^۲ معروف گردید. یکی از محورهای این نهضت، اصلاح شیوه تعلیم و تربیت در مدارس مسلمانان بود. اسماعیل گاسپیرالی با این دیدگاه اولین مدرسه اصول جدید خود را در ۱۳۰۱ ه. ق. / ۱۸۸۴ م. در کریمه تأسیس کرد. مدارس اصول جدید در دیگر مناطق مسلمان‌نشین روسیه نیز راه یافت و در عمل جای مکتب‌های قبلی را گرفت. در مقاله حاضر اقدامات اصلاحی میرزا حسن رشديه در ایران و اسماعیل گاسپیرالی در روسیه به‌طور تطبیقی مورد مطالعه قرار می‌گیرد و نقاط اشتراک و افتراق آن مشخص می‌شود. **کلمات کلیدی:** اصلاح نظام آموزشی، مدارس اصول جدید، میرزا حسن رشديه، اسماعیل گاسپیرالی، ایران، روسیه.

۱ - محقق و مربی دانشگاه تبریز

Abdollahi@tabrizu.ac.ir

۲ - «جدیدیسم» به عنوان یک نهضت فرهنگی در اواخر قرن نوزدهم میلادی در بین مسلمانان روسیه در ناحیه ولگا شروع شد. یکی از مهم‌ترین جنبه‌های این نهضت اصلاحی، سر و سامان دادن به وضع تعلیم و تربیت مدارس مسلمانان روسیه بود. مدارس که بر اساس جدیدیسم شکل گرفتند، به مدارس «اصول جدید» معروف شدند. در واقع در ابتدا اصلاح طلبان مسلمان به اسامی مختلفی چون «ترقی پرورلر = ترقی خواهها»، «ضیالیلار = روشنفکرها» و «یاشلار = جوانان» معروف بودند و بعدها در تقابل با کسانی که مدافع اصول قدیم بودند، به «جدیدلر = جدیدها» معروف شدند و نهضت آن‌ها نیز نام «جدیدیسم» گرفت.

A Comparative Study of the By Mirza Hassan Roshdieh and Ismail Gaspirali

G. Abdollahi Matanaq¹

Abstract

In the late years of Nasser Al-Din Shah's reign Mirza Hassan established a school with a new style in Yerevan and three years later in Tabriz Known as Roshdieh. In this school, education was based on the new approaches following phonetic principles New schools spread rapidly across Iran and replaced traditional Maktabas gradually Simultaneously a reform movement appeared in Russian Muslim regions later known as Jadidism One of the principles of this movement was the educational reform in Moslem schools. Ismail Gaspirali Established the first school of this kind in Crimea in 1884. The new schools spread in other Muslim areas in Russia and replaced the traditional Maktabas. The present article tries to compare and contrast the educational reforms carried out by Mirza Hassan Roshdieh in Iran and Ismail Gaspirali in Russia.

Keywords: Educational Reforms, New Schools, Mirza Hassan Roshdieh, Ismail Gaspirali, Iran, Russia.

1 - Researcher and Lecturer Of University Of Tabriz.

Email: Abdollahi@tabrizu.ac.ir

مقدمه

دوره ناصری در تاریخ ایران از جهت ورود افکار جدید و به تبع آن تأسیسات و تشکیلات اروپایی از اهمیت زیادی برخوردار است. در زمینه آموزش و پرورش و فرهنگ نیز در این دوره اقدامات مهمی انجام گرفت. تأسیس دارالفنون و ایجاد مدارس جدید از آن جمله بودند. افزایش ارتباط ایرانیان با جوامع اروپایی به طور مستقیم و یا از طریق قفقاز و عثمانی، باعث آشنایی آنان با سیستم تعلیم و تربیت اروپایی گردید. در این میان افرادی با آگاهی از اشکالات سیستم قدیم درصدد اصلاح آن برآمدند. الگوی مورد نظر آن‌ها سیستم آموزش اروپایی بود.

میرزا حسن رشديه از جمله‌ی این اصلاحگران بود. وی در قفقاز با مشاهده مدارس روسی و مدارس اصول جدیدی که به تازگی به قفقاز راه یافته بود، با سیستم آموزش صوتی آشنا شد. حسن رشديه با درک لزوم بکارگیری اصول جدید تعلیم و تربیت در ایران، برای یادگیری آن به گفته خود به مصر و به گفته دیگران به بیروت رفت. در آنجا با نحوه تدریس و مدرسه داری جدید آشنا شده، آموزش صوتی الفباء را یاد گرفت. در بازگشت میرزا حسن با تأسیس مدرسه‌ای آموزش صوتی الفبا به کودکان ایرانی را آغاز نمود. این تحول بزرگی بود. علی‌رغم تمامی مخالفت‌ها و کارشکنی‌ها شیوه‌ی جدید به‌مرور زمان در سیستم آموزشی ایران جا افتاد و عنوان پدر معارف جدید را برای رشديه به ارمغان آورد.

در اواخر قرن نوزدهم میلادی در میان مسلمانان روسیه یک نهضت فرهنگی و اجتماعی براه افتاد. متفکران مسلمان روسیه که از طریق روسیه با تمدن اروپایی تا حدی آشنا شده بودند، لزوم اصلاح در تشکیلات و مؤسسات مسلمانان را مطرح کردند. طرفداران این جریان به جدیدها و نهضتی که به راه انداخته بودند به جدیدیسم معروف شد. یکی از ابعاد جدیدیسم اصلاح سیستم تعلیم و تربیت بود.

اسماعیل گاسپرالی از فعالان فرهنگی و اجتماعی کریمه در رأس نهضت اصلاح سیستم تعلیم و تربیت مسلمانان روسیه قرار داشت. وی نیز همانند رشديه به ضعف نظام آموزشی مکتبخانه‌های سنتی پی برده و لزوم اصلاح مدارس مسلمانان را احساس کرده بود.

گاسپرالی در سفری که به فرانسه داشت با سیستم آموزش صوتی الفبا آشنا شد و در بازگشت به زادگاهش مدرسه‌ای بر اساس سیستم نو برپا کرد. مدرسه وی به «اصول جدید» معروف شد. گاسپرالی با مخالفت‌ها و کارشکنی‌های فراوان هم از جانب مسلمانان و هم از جانب دولت روسیه روبرو بود، اما به خاطر ضرورتی که در جامعه نسبت به مدارس جدید احساس می‌شد مدارس سبک جدید به سرعت در قلمرو امپراتوری روسیه توسعه یافت.

در زمینه اصلاح نظام آموزشی ایران و مدارس سبک جدید، در کتاب‌ها و مقالات مختلف مطالبی درج شده و بیشتر در ضمن نقل سرگذشت میرزا حسن رشديه به اقدامات وی در این زمینه نیز پرداخته شده است. همچنین درباره نهضت جدیدیسم و اصلاحات گاسپرالی در مقالات و کتاب‌های گوناگون مطالبی ذکر شده است؛ اما کتاب و مقاله‌ای که به صورت تطبیقی اقدامات میرزا حسن رشديه و اسماعیل گاسپرالی را در کنار هم و برای درک تأثیرپذیری احتمالی آن‌ها از همدیگر مورد مطالعه قرار داده باشد، کار نشده است. به همین خاطر در این مقاله سعی بر آن است که با مطالعه تطبیقی زندگی و اقدامات اصلاحی میرزا حسن رشديه در ایران از یک سو و اسماعیل گاسپرالی در روسیه از سوی دیگر، این تحول مهم در جهان اسلام بررسی گردد. همزمانی تأسیس مدرسه سبک جدید و برقراری آموزش صوتی الفباء در این دو جغرافیای جهان اسلام نمی‌تواند تصادفی بوده باشد. این مسئله قبل از هر چیزی نشان‌دهنده‌ی لزوم تغییر و سربرآوردن این احساس در هر دو جامعه می‌باشد؛ و در مرحله بعدی حکایت از تأثیرپذیری این جوامع از همدیگر دارد.

نگاهی به زندگی میرزا حسن رشديه و اسماعیل گاسپرالی:

میرزا حسن تبریزی معروف به رشديه در سال ۱۲۶۷ ه. ق. / ۱۸۵۱ م. در محله چرنداب تبریز به دنیا آمد. پدرش آخوند ملا مهدی تبریزی از روحانیان و مجتهدان خوشنام تبریز بود. میرزا حسن بعد از گذراندن دوره مقدماتی در زادگاه خود، برای ادامه تحصیل به نجف اشرف رفت. در سال ۱۲۹۸ ه. ق. / ۱۸۸۱ م. از آنجا با اجازه پدر سفری به استانبول، مصر و بیروت نمود و در بیروت در مدرسه دارالمعلمین فرانسوی‌ها با اصول جدید تدریس الفبا آشنا شد. گویا علت توجه میرزا حسن به اصول جدید مقاله‌ای بوده که وی در روزنامه اختر خوانده بود.

در این مقاله قید شده بود که در اروپا از هر هزار نفر ده نفر بی‌سواد می‌باشند، در حالی که در ایران از هر هزار نفر تنها ده نفر باسوادند. این نقص نیز از سختی الفبا و اصول تدریس ناشی شده است. نویسنده نتیجه گرفته بود که در مدارس ایران نیز بایستی سبک اروپایی تدریس الفبا بکار گرفته شود (رشديه، ۱۳۷۰: ۲۰). میرزا حسن بعد از بازگشت به وطن، در ایروان ساکن گردید. وی در ایروان بر اساس آموخته‌ها و یافته‌های جدید خود مدرسه‌ای با اصول جدید بنا نهاد (رشديه ۱۳۱۸ هـ. ق.:: ۱۰۰). همچنین در این شهر او با تجربیات آموزشی «ک. د. اوشینسکی»^۱ نویسنده و متفکر روس آشنا شد (Abuşova, 2014: 32). میرزا حسن در ایروان به مدرسه داری مشغول بود تا اینکه ناصرالدین شاه هنگام بازگشت از سفر سوم فرنگ با اقدامات او آشنا شد و وی را دعوت به ایران نمود (رشديه، ۱۳۷۰: ۲۱). میرزا حسن اولین مدرسه‌اش در ایران را اوایل سال ۱۳۰۷ هـ. ق. / ۱۸۹۰ م. در محله ششکلان تبریز دایر کرد. این مدرسه رشديه^۲ خوانده می‌شد. وی از حمایت میرزا علی خان امین‌الدوله، حکمران وقت آذربایجان، برخوردار بود؛ اما با احضار امین‌الدوله به تهران و سپردن مقام صدراعظمی از سوی مظفرالدین شاه به وی، رشديه از حامی قدرتمند خود محروم شد. مدتی بعد امین‌الدوله با ارسال یادداشتی از رشديه خواست که به تهران آید و مدرسه رشديه را در پایتخت بنا نهد. این دعوت به تأیید مظفرالدین شاه نیز رسانده شده بود (مظفر مقام، ۱۳۸۸: ۵۰۶). رشديه در رمضان سال ۱۳۱۵ هـ. ق. / ۱۸۹۷ م. اولین مدرسه سبک جدید تهران را در باغ کربلایی عباسعلی و بعدها در جنب پارک متعلق به امین‌الدوله تأسیس کرد (رشديه، ۱۳۷۰: ۳۹).

K. D. Ushinskii - ۱

۲- اولین بار در زمان سلطان محمود دوم (حکومت ۱۲۲۳ تا ۱۲۵۵ هـ. ق. / ۱۸۰۸ تا ۱۸۳۹ م.) به این خاطر که کودکان با رسیدن به سن رشد به این مدارس می‌رفتند، به این‌گونه مدارس به دستور سلطان رشديه گفتند. در ابتدا رشديه تنها برای مدارس متوسطه اطلاق می‌شد، اما بعدها برای نامیدن مدارس ابتدایی نیز از این عنوان استفاده شد. رشديه‌ها بر دو نوع بودند: نظامی و غیرنظامی (رئیس نیا، ۱۳۸۵: ۷۲). این اصطلاح از عثمانی به قفقاز راه یافت و از آنجا نیز توسط میرزا حسن به ایران آورده شد (مخبرالسلطنه، ۱۳۸۵: ۱۱۰؛ درکتابیان، ۱۳۸۴: ۲۲). مسلمانان روسیه نیز مدارس بنام «رشديه» داشتند. رشديه‌های روسیه در واقع مدارس متوسطه سبک جدید بودند. این مدارس در کریمه از طرف جمعیت خیریه اداره می‌شد. اولین رشديه از طرف جمعیت خیریه مسلمانان شهر آق مسجد کریمه در سال ۱۳۲۳ هـ. ق. / ۱۹۰۵ م. در این شهر افتتاح گردید (Arabaci, 2008: 69). در رشديه‌ها در کنار معلومات فنی و دینی، تاریخ نیز آموخته می‌شد. چون معلم‌ها از عثمانی دعوت می‌شدند، دولت روسیه از ناحیه این مدارس احساس خطر کرد و در سال ۱۳۲۸ هـ. ق. / ۱۹۱۰ م. به کار رشديه‌ها پایان داد (Kırmıh, 2001: 395).

با عزل امین‌الدوله، مخالفان رشديه و مدارس جديد موقع را برای اقدام بر علیه وی مساعد یافتند. بخصوص که اتهاماتی بر علیه رشديه مطرح بود. چراکه در آن دوره عده‌ای از مخالفان امین‌السلطان و طرفداران امین‌الدوله اجتماعات سری تشکیل می‌دادند و محل جلساتشان نیز اغلب مدرسه رشديه بود (دولت‌آبادی، ج. ۱، ۱۳۸۷: ۳۴۷). مدرسه رشديه تعطیل گردید و خود وی به منزل شیخ هادی نجم‌آبادی پناه برد و بعد از مدتی زندگی در آنجا، با همکاری شخص شاه به مکه فرار کرد. پس از نه ماه چون اوضاع تا حدی آرام شد، رشديه به تهران بازگشت و دوباره به مدرسه‌داری پرداخت (مظفر مقام، ۱۳۸۸: ۵۰۷). اما دیگر شرایط برای او چندان مساعد نبود. بخصوص که بعد از برکناری امین‌الدوله انجمن معارف از سرپرستی مدرسه رشديه و پرداخت پول به آن خودداری می‌کرد (کسروی، ۱۳۸۸: ۳۳). در آن ایام شبنامه‌هایی در مخالفت با حکومت و بخصوص صدراعظم وقت، میرزا علی اصغر خان اتابک، در تهران منتشر می‌شد. رشديه را به دست داشتن در این جریان متهم کردند و رشديه دستگیر و به کلات تبعید گردید (کرمانی، ۱۳۴۷: ۲۳۱؛ کسروی، ۱۳۸۸: ۹۹). وی یکی دو سال در تبعید کلات بسر برد. بعد از بازگشت از تبعید در قم اقامت گزید و تا آخر عمر در این شهر باقی ماند (دهخدا، ۱۳۴۲، حرف ر: ۴۵۸). رشديه تا سال ۱۳۴۴ هـ.ق. / ۱۹۲۵ م. در وزارت معارف خدمت نمود و در نهایت بعد از عمری خدمت به معارف کشور، در ۱۳۶۳ هـ.ق. / ۱۹۴۴ م. در سن ۹۷ سالگی درگذشت (درکتانیان، ۱۳۸۴: ۲۲). در وصیتنامه رشديه چنین آمده است: «مرا در محلی به خاک بسپارید که هر روز شاگردان مدارس از روی گورم بگذرند و از این بابت روحم شاد شود.» (رشديه، ۱۳۷۰: ۲۳۶).

اسماعیل گاسپرالی در ۱۸ جمادی‌الاول ۱۲۶۷ هـ.ق. / ۲۱ مارس ۱۸۵۱ م. در روستای «اوجی کوی» شهر باغچه سرای شبه جزیره کریمه متولد شد. پدرش از نظامیان سابق ارتش تزاری بود. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه مسلمانان زادگاه خود انجام داد و در ژیمنازیوم آق مسجد و بعد در مدرسه نظامی مسکو ادامه تحصیل داد. در دوره تحصیل در مسکو آثار متفکران و نویسندگان روسی را خواند و با تعدادی از ادبای روس از نزدیک آشنا شد. در این دوره همچنین وی شاهد جریانات پان اسلاویسمی روس‌ها بود. تحولات و جریانات فرهنگی موجود وی را به فکر بهبود شرایط مسلمانان روسیه انداخت. گاسپرالی

عقیده داشت با افزودن دانش غربی به اخلاق اسلامی مسلمانان می‌توانند در علم و دانش و معارف عمومی در مرتبه بالاتری نسبت به غربی‌ها قرار گیرند (Özdil, 2009: 39). به نظر وی برای جبران عقب‌ماندگی، مسلمانان باید به یادگیری علوم جدید غربی بپردازند. وی از زبان قهرمان کتابش، ملا عباس، با افسوس می‌گوید: «از هر یکصد مسلمان تنها ۱۵ نفر باسوادند درحالی‌که از هر یکصد فرانسوی بزحمت ۱۵ جاهل یافت می‌شود.» (Tunç, 2012: 150-151) گاسپرالی بعد از بازگشت به وطن، به‌عنوان معلم مدرسه روسی شهر باغچه سرای بکار پرداخت. در سال ۱۲۸۸ ه. ق. / ۱۸۷۱ م. به پاریس رفت و در مدت اقامت خود در فرانسه سیستم آموزشی آن کشور را مورد مطالعه قرار داد. در سال ۱۲۹۱ ه. ق. / ۱۸۷۴ م. راهی استانبول شد. در استانبول وی با مؤسسات فرهنگی عثمانی از نزدیک آشنا شد و در سال ۱۸۷۵ م. به کریمه بازگشت (Elçin, 1991: 1). گاسپرالی در سال ۱۲۹۵ ه. ق. / ۱۸۷۸ م. به‌عنوان معاون و در سال بعد به‌عنوان شهردار باغچه سرای انتخاب گردید. وی این وظیفه را تا سال ۱۳۰۱ ه. ق. / ۱۸۸۴ م. ادامه داد. در سال ۱۳۰۰ ه. ق. / ۱۸۸۳ م. به انتشار مجله ترجمان پرداخت. انتشار این مجله تا سال ۱۳۳۴ ه. ق. / ۱۹۱۶ م. یعنی دو سال بعد از مرگ گاسپرالی ادامه یافت. از طریق این مجله که در بیشتر مناطق مسلمان‌نشین روسیه و به زبان قابل فهم برای همه ترک‌های روسیه منتشر می‌شد، گاسپرالی افکار اصلاحی خود را منتشر می‌ساخت. گاسپرالی در ۲۰ شوال ۱۳۳۲ ه. ق. / ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۴ م. در باغچه سرای درگذشت (Kırılı, 2015: 61).

اشتراکات اقدامات اصلاحی رشیدی و گاسپرالی

همزمانی

همزمانی تأسیس مدارس جدید از سوی گاسپرالی و رشیدی جالب و در عین حال شایان توجه است. با بررسی زندگی این دو شخصیت مشخص می‌شود که فکر اصلاح مدارس مسلمانان از مدت‌ها قبل وجود داشته و آن‌ها به‌صورت هدفمند جهت یادگیری شیوه جدید آموزش رنج سفر را بر خود هموار کرده‌اند.

گاسپرالی که از همان دوره تحصیل در مسکو به فکر اصلاح سیستم آموزشی مسلمانان

روسیه افتاده بود، اولین مدرسه اصول جدید را بر اساس آموخته‌های خود در سال ۱۳۰۱ هـ. ق. / ۱۸۸۴ م. در شهر باغچه سرای تأسیس کرد. وی تنها راه‌رهای مسلمانان از عقب‌ماندگی را اصلاح روش تعلیم و تدریس مدارس مسلمانان می‌دانست (Özdil, 2009: 37). کار گاسپرالی پی گرفته شد و در مدت کوتاهی مدارس اصول جدید متعددی در مناطق مختلف روسیه تأسیس گردید. چنانکه از سال ۱۳۰۷ هـ. ق. / ۱۸۹۰ م. به بعد هر ولایتی دو تا سه مدرسه اصول جدید داشت (Toksoy, 2001: 7).

در همان سال ۱۳۰۱ هـ. ق. / ۱۸۸۴ م. میرزا حسن اولین مدرسه سبک جدید خود را در ایروان برای کودکان مسلمان آن خطه دایر ساخت (رشدیه، ۱۳۷۰: ۲۰) و تنها چند سال بعد اولین مدرسه‌اش در ایران را اوایل سال ۱۳۰۷ هـ. ق. / ۱۸۹۰ م. در محله ششگلان تبریز بنا نهاد. این مدرسه رشدیه خوانده می‌شد. سید حسن تقی زاده به‌اشتباه مدعی شده است که تا سال ۱۳۱۹ هـ. ق. / ۱۹۰۱ م. «جز مدرسه‌ی دولتی دارالفنون (معروف به معلم خانه) در تبریز مدرسه‌ای به اصول جدید به وجود نیامده بود، بجز آنکه مدرسه‌ی کمال تأسیس میرزا حسین معروف به کمال در یک محله دوردستی تازه دایر شده بود و بی‌سر و صدا دروس ابتدائی می‌داد.» (تقی زاده، ۱۳۷۲: ۲۸).

محل اخذ سبک جدید آموزشی نیز برای دو شخص یکسان بوده است. علی‌رغم اینکه آشنایی هر دو شخص با آموزش جدید از طریق روس‌ها بوده و انگیزه کسب آموزش صوتی الفبا از این طریق به ذهن آن‌ها راه یافته است، اما درنهایت گاسپرالی این آموزش را به‌طور مستقیم و رشدیه به‌واسطه از فرانسوی‌ها دریافت کرده است.

رشدیه اذعان کرده که از مشاهده مدارس روسیه انگیزه آموزش سبک جدید و در نتیجه فکر تدریس صوتی الفبا به مغزش خطور کرده است. وی در نامه‌ای که به مجلس شورای ملی ارسال کرده، به تأثیرپذیری خود از مدارس موجود در امپراتوری روسیه (در قفقاز) چنین اشاره کرده است: «دوازدهم رمضان ۱۲۹۳ [/ ۱ اکتبر ۱۸۷۶ م.] از محراب و منبر که معرکه مردآزمای پهلوانان میدان عقل و جهل است پای گریز برداشته از راه ارس عازم مشهد شدم در ایروان که مسقط الراس اجداد امی است چندی استیناس با اقرباء را قصد اقامت کردم

اوضاع مدارس روس دیده به فکر تأسیس مدرسه برای ایرانیان افتادم.» (مظفر مقام، ۱۳۸۸: ۵۰۵) بعد از این است که طبق گفته خود رشديه، وی برای یافتن محلی جهت دیدن آموزش لازم برای یادگیری اصول تدریس نوین از روزنامه اختر راهنمایی می‌خواهد. در نوشته‌های مورخان و هم‌عصران رشديه به گذراندن دوره آموزشی از سوی وی در دارالمعلمین فرانسویان بیروت اشاره شده است (کسروی، ۱۳۸۸: ۲۷؛ کرمی پور، ۱۳۸۳: ۶۰۰). جالب اینکه طبق نوشته خودش نه به بیروت بلکه به توصیه اختر به دارالمعلمین انگلیسی مصر رفته و پس از دو سال و نیم اقامت در آنجا از راه مشهد به ایروان برگشته و مدرسه سبک جدید خود را در آنجا بنا نموده است (مظفر مقام، ۱۳۸۸: ۵۰۵).

همانند مورد رشديه، انگیزه‌ی اصلاح نظام آموزشی مسلمانان با مشاهده مدارس روسی، در حین تدریس در مدرسه روسی باغچه سرای، به ذهن گاسپرالی راه یافت. وی در سال ۱۲۸۸ هـ. ق. / ۱۸۷۱ م. به پاریس رفت و سیستم آموزشی آن کشور را مورد مطالعه قرار داد، سبک جدید را آموخت. در عین حال گاسپرالی چیزهایی نیز از نظام آموزشی عثمانی‌ها اخذ کرده است. وی در سفر سال ۱۲۹۱ هـ. ق. / ۱۸۷۴ م. به استانبول با مؤسسات فرهنگی عثمانی از نزدیک آشنا شد و قبل از بازگشت به کریمه درباره‌ی آن‌ها مقالاتی نیز برای نشریات مختلف روسیه نوشت (Elçin, 1991: 1). بر این اساس برخی بر این نظر هستند که گاسپرالی اصول تعلیم و تربیت جدید و اروپایی را از عثمانی‌ها اخذ کرده است. بخصوص که مبانی اصول صوتی آموزش الفبای عربی تنها در عثمانی وجود داشت و گاسپرالی نمی‌توانست از جای دیگری اخذ کرده باشد (Özkaya, 2011: 80). اما در این باره شواهد بیشتری موجود نیست و اخذ اصول جدید از طریق مدارس فرانسوی محتمل‌تر است. گرچه ممکن است گاسپرالی در تطبیق آموزش الفبای عربی با اصول تدریس جدید از مدارس عثمانی نیز تأثیر پذیرفته باشد.

تشابه طریق آموزش

روش آموزش مدارس رشديه‌ی میرزا حسن و اصول جدید گاسپرالی نیز از جمله نقاط اشتراک آن دو بود. سیستم آموزش صوتی هم در مدارس رشديه و هم مدارس اصول جدید

گاسپرالی بکار گرفته شد. همچنین استفاده از وسایل جدید، مکان مناسب، لباس یکدست دانش‌آموزان، تهیه کتاب‌های درسی مناسب برای محصلان، توجه به بهداشت کلاس‌ها و دانش‌آموزان، حمایت مالی از دانش‌آموزان بی‌بضاعت از دیگر اشتراکات این مدارس بود. توجه به علوم جدید در کنار ادامه تدریس علوم قدیم و قرآن نیز در هر دو مدرسه انجام می‌گرفت (کسروی، ۱۳۸۸: ۲۹-۲۸؛ Kırımlı, 2001: 393-394).

مدارس جدید هم در نحوه تدریس هم در مواد درسی و شیوه مدرسه داری با مکاتب قدیم فرق داشت. یکی از معاصران رشديه درباره مدارس جديد چنین نوشته است: «فتحه را که تا آن وقت زبَر می‌گفتند صدای بالا نام نهاد، ضمه را که تا آن وقت پیش می‌نامیدند صدای وسط گفت، کسره را که تا آن وقت زیر می‌خواندند صدای پایین می‌خواند و همچنین خط عمودی و خط افقی یاد اطفال داد و کذا. دیگر آن چوب و فلکه در مدرسه نیست و زبان خارجه نیز آموزش داده می‌شود.» (کرمانی، ۱۳۴۷: ۱۹۱) در نظام‌نامه‌ی مدارس جدید بر تشویق دانش‌آموزان با وسایل و طرق مختلف چون دادن جایزه و نیز رفتار ملایم و خوب آموزگار با دانش‌آموزان تأکید شده بود (حاتمی، ۱۳۹۲: ۵۵). همچنین الفبا را با استفاده از کتاب‌های آسان به بچه‌ها می‌آموختند (کسروی، ۱۳۸۸: ۲۹-۲۸). دولت‌آبادی که عضو انجمن معارف و از نزدیک با نحوه فعالیت مدرسه رشديه آشنا بود، نمای کوتاهی از مدرسه رشديه ارائه داده است: «مدیر رشديه پشت میز کوچکی به سمت ریاست مکتب نشسته زنگی روی میز نهاده به ناظم و دیگر اعضا مکتب دستور می‌دهد. شاگردان تازه پذیرفته شده هم در دو اطاق مشغول تحصیل‌اند.» (دولت‌آبادی، ج ۱، ۱۳۸۷: ۲۳۱) درباره ساختار آموزشی مدرسه رشديه روزنامه اختر چنین آورده است. مدرسه رشديه از سه صنف تشکیل می‌شد: «مبتدیان الفبا و اجزای شریفه را در صنف اول به انضمام قرآن مجید و مجملی از عقاید یاد گرفته، سپس از روی استحقاق و سزاواری به صنف دوم ارتقا جسته، در آنجا نیز صرف و نحو فارسی و گلستان و مشق خط و عقاید را یاد گرفته، در صنف سوم صرف عربی و تاریخ و فارسی و حساب و مقدمات ریاضی و فرانسوی می‌خوانند.» (اختر، سال ۲۰، شماره ۳۳، شعبان ۱۳۱۱: ۵۲۱) میرزا حسن رشديه برای مدارس اصول جدید کتاب‌های درسی نیز تهیه کرده بود. در این کتاب‌ها الفبای فارسی با مثال‌ها و کلمات و جملات مختلف به دانش‌آموز

تفهیم می‌شد. همچنین با استفاده از سخنان بزرگان و ضرب‌المثل‌ها سعی در تحریک دانش‌آموز به کسب معارف و علاقه‌مندی به علم و دانش می‌شد. کتاب‌هایی چون «کفایه‌التعلیم»، «نهایه‌التعلیم» و «امثال لقمان» در این راستا نوشته شده‌اند. در صفحه اول کفایه‌التعلیم آمده است: «کفایه‌التعلیم افاده می‌کند صحت املا، جودت ذهن، سرعت انتقال، وسعت افکار، طلاقت بیان،... محو بدعات، معنی خیرات، تعصب ملت، حمایت بر دولت، تبعیت و ادب...» (رشیدی، ۱۳۲۰ هـ. ق: ۱).

از لحاظ شیوه اداره، مدارس اصول جدید گاسپرالی نیز وضع مشابهی با مدارس رشیدی داشت. آموزش صوتی الفبا مبنای کار این مدارس بود. سال تحصیلی مدارس اصول جدید ۹ ماهه بود. با ۵ درس ۴۵ دقیقه‌ای در شش روز کاری هفته (Tahirli, 2012: 12). تعداد دانش‌آموزان یک کلاس حداکثر چهل نفر و دوره ابتدایی تنها دو سال بود. تنبیه بدنی به هیچ عنوان جایی در مدارس جدید نداشت و کلاس و لباس دانش‌آموزان تمیز و مناسب بود. در پایان هفته و دوره تحصیل، از آموخته‌های دانش‌آموزان امتحان به عمل می‌آمد (Kırimli, 2001: 394). گاسپرالی علاوه بر مواد درسی سنتی دروسی چون شیمی، تاریخ، جغرافیا و زبان خارجی را نیز وارد مواد درسی مدارس نمود (Landau, 1994: 149). گاسپرالی برای نشان دادن مزیت مدارس سبک جدید یک دوره درسی ۴۵ روزه با ۴ ساعت در روز را در نظر گرفت. از نظر وی این مدت برای یادگیری خواندن و نوشتن کافی بود. وی در پایان این دوره در حضور مسئولان دولتی شهر و والدین کودکان آن‌ها را مورد امتحان قرار داد. با موفقیت دانش‌آموزان در امتحانات پایان دوره، توجه و اعتماد مردم به مدارس جدید جلب شد و در نتیجه تعداد دانش‌آموزان افزایش یافت. اصول جدید گاسپرالی به سرعت در بین مسلمانان روسیه جای خود را باز کرد و به مناطق دور افتاده‌ای چون سمرقند و بخارا نیز سرایت نمود (Khalid, 1994: 188).

مخالفان و حامیان

هر دو اصلاحگر با مخالفت صاحبان مدارس و افکار قدیم مواجه بودند. انگیزه مالی مخالفان در هر دو جامعه شبیه هم بود و به خاطر حفظ موقعیت اجتماعی و در ضمن حفظ منافع مادی عده‌ای هم در ایران و هم در روسیه به مخالفت با سیستم جدید آموزشی

پرداختند، اما انگیزه مخالفت مردم، روحانیان و نمایندگان تفکر سنتی در هر دو جامعه یکسان نبود. درحالی‌که در ایران بهانه‌ی این مخالفت بیشتر حفظ سنت‌های کهن و ترس از رواج فرهنگ غربی و بی‌دینی بود، در روسیه علاوه بر این ملاحظات، ترس از زوال فرهنگ بومی در برابر روس‌ها و استحاله ملت‌های مسلمان روسیه در برابر سیاست روسی‌سازی نیز مطرح بود. بر این اساس بود که عده‌ای از متفکران و روحانیان مسلمان با هر تلاشی که به تشبیه مسلمانان با روس‌ها و فرنگی‌ها بیانجامد مخالف بودند و حتی بعضی وقت‌ها از فرستادن بچه‌های خود به مدارس جدید خودداری می‌کردند. در نشریه ملانصرالدین در کاریکاتوری در برابر اصرار معلم مدرسه‌ی روسی برای بردن فرزند یک مسلمان به مدرسه، پدرش می‌گوید «مگر بچه مرا تو بزرگ کرده‌ای که حالا می‌خواهی به مدرسه روسی بفرستی.» (ملانصرالدین، شماره ۴، سال ۱۹۰۷).

مخالفان مدرسه جدید، رشديه را متهم می‌کردند که با روش جدید آموزش الفباء می‌خواهد اطفال مردم را مسیحی سازد. آیت‌الله سید علی یزدی در منبر فریاد می‌زد: «ای مردم مدرسه پورتستانیها را بستیم و حالا به میرزا حسن رشديه پول داده‌اند که به این اسم اطفال شما را پورتستانی کند.» (مظفر مقام، ۱۳۸۸: ۵۰۶) طبق گفته خود رشديه «مایین سنه ۱۲۹۹ [۱۸۸۲ م.] و ۱۳۱۵ [۱۸۹۷ م.] هفت مدرسه باز کرده به یغمای اشرار یا اختیار داده پنج مرتبه شبانه از تبریز به مشهد فرار کرده‌ام.» (مظفر مقام، ۱۳۸۸: ۵۰۶) مخالفان تقریباً تمامی وجوه مدرسه وی را از مواد درسی گرفته تا شیوه تدریس و حتی زنگ کلاس را مورد انتقاد و حمله قرار می‌دادند. آن‌ها به روش تدریس صوتی الفبا و عکس‌دار شدن کتاب‌های درسی ایراد می‌گرفتند و آن را مسخره می‌کردند. معجزه شبستری در اشعار خود به موارد بسیاری از اعتراضات مخالفان مدارس اصول جدید اشاره کرده است. از جمله در موردی مخالفان با ادعای اینکه در قرآن و شریعت شیوه جدید آموزش الفبا نیامده است و درس‌های جدید خارج از قرآن و دین می‌باشد، به مدارس جدید تاخته‌اند (معجز، ۲۰۰۶، ج. ۲: ۱۸۵). همچنین رشديه را متهم به بایبگری و ترویج بی‌دینی می‌کردند. کسروی به نامه‌ای اشاره کرده که در آن سید احمد طباطبایی، میرزا حسن رشديه را «محقق البایه» خطاب کرده است (کسروی، ۱۳۸۸: ۳۰۵). ناظم‌الاسلام کرمانی نیز می‌نویسد که در ابتدای ورود میرزا

حسن به ایران مقدسین و برخی از مردم او را «یک کافر نجس العین می‌دانستند چه که «الف و با» را تغییر داد.» (کرمانی، ۱۳۴۷: ۱۹۱) مخالفان از حذف تنبیه بدنی و آموزش زبان خارجی در مدارس جدید نیز ناراضی بودند. همچنین مدعی بودند که با اصول تدریس جدید می‌خواهند قرآن را از دست اطفال بگیرند و کتاب‌های دیگر به آن‌ها بدهند (کرمانی، ۱۳۴۷: ۱۹۱). اغلب مخالفان از طلبه‌های علوم دینی بودند که در منازل اعیان و اشراف به تدریس خصوصی می‌پرداختند و از این محل امرار معاش می‌کردند (دولت‌آبادی، ج. ۱، ف، ۱۳۸۷: ۲۳۷).

گاسپرالی نیز همانند میرزا حسن رشديه با مخالفت‌های زیادی روبرو بود. مخالفان وی دو گروه بودند. گروه اول طرفداران اصول قدیم بودند که مدارس اصول جدید را در راستای سیاست روسی سازی و تضعیف اسلام ارزیابی می‌کردند. این افراد آموزش دروس جدید و علوم غربی را نیز مضر می‌دانستند و عقیده داشتند که این علوم بچه‌های مسلمان را از دین دور می‌سازد. گرچه از مهر و موم‌ها قبل برخی از مکتب‌ها به ابتکار فردی گردانندگان آن علاوه بر دروس قدیم چند تا از مواد درسی جدید را نیز تدریس می‌کردند (Togan, 2012: 19). مجله ملانصرالدین در کاریکاتوری با عنوان «احسان یک حاجی در شکی و سنگباران مکتبش»^۱، حمله به یک مدرسه اصول جدید از طرف مردم محل را به تصویر کشیده است (ملانصرالدین، شماره ۳۶، سال ۱۹۰۶). مخالف دوم در واقع خود دولت بود. باوجود اینکه دولت روسیه در ظاهر مخالفتی با گشایش مدارس سبک جدید نداشت و حتی از وجود آن‌ها اظهار رضایت نیز می‌کرد، اما در عمل هیچ کمکی به این مدارس نمی‌نمود و با کوچک‌ترین بهانه‌ای دستور تعطیلی آن‌ها را صادر می‌کرد (Çakmak, 2014: 289-290). در چنین شرایطی گاسپرالی سعی داشت که اعتماد دواير حکومتی روسیه نسبت به خود و در کل مسلمانان روسیه را افزایش دهد و از این راه در امر توسعه معارف در بین مسلمانان روسیه از ممانعت و مخالفت روس‌ها بکاهد (Togan, 1966: 979).

از لحاظ مخارج و تأمین هزینه‌های مدرسه، هم گاسپرالی و هم رشديه با مشکلات زیادی دست به گریبان بودند. محدود بودن تعداد دانش‌آموزانی که توانایی پرداخت شهریه

۱ - «شکی ده بیر حاجی نین احسانی و مکتبین داشلانماسی»

داشتند و شیوه اداره مدرسه که مخارج زیادی ببار می‌آورد باعث شده بود که به کمک‌های خارج از مدرسه نیازمند باشند. روزنامه اختر در انتقاد از بی‌توجهی افراد توانا و ثروتمند به مدرسه رشديه و مشکلات مالی موجود آن می‌نویسد: «از جمله‌ی شاگردان مکتب تنها به قدر یک‌صد تن از اولاد کسبه و غیره اندکی ماهیانه داده، مابقی اولاد مردمان بی‌چیز و تعلیم و تربیتشان مجانی است. آنچه اعیان و بزرگان مملکت است، به همان وضع و حالت پوشیده‌ی دیرین یک نفر آخوند دهاتی مدرسه نشین را که از علم و فضل به‌جز از عمامه و ردا مایه‌ی در دست ندارد آورده در خانه‌ی خودشان به تعلیم و تربیت اولاد می‌گمارند.» (اختر، سال ۲۱، شماره ۲۹، ۱۰ شعبان ۱۳۱۲: ۴۳۸).

کمک‌هایی که اشخاص خیر و دولتمردان ترقی‌خواه و معارف دوستی چون حاج زین‌العابدین تقی یف، میلیونر نفتی معروف و خیر باکویی و امین‌الدوله می‌کردند، در تأمین مخارج مدرسه و تحصیل کودکان بی‌چیز نقش اساسی داشت. امین‌الدوله در خاطرات خویش مدارس را یگانه علاج دردهای ایران و موجب بیداری مردم ذکر می‌کند (امین‌الدوله، ۱۳۷۰: ۲۴۳). در مدرسه رشديه تهران حدود چهارصد دانش‌آموز مشغول تحصیل بودند. پنجاه نفر از اطفال بی‌بضاعت تحت کفالت امین‌الدوله قرار داشتند و خرجشان را وی می‌داد (رشديه، ۱۳۷۰: ۴۳-۴۲). امین‌الدوله علاوه بر اینکه خود به مدرسه رشديه کمک می‌کرد، کمک دیگران را نیز جلب می‌نمود. در نوبتی وی شاه را به بازدید مدرسه رشديه برده، ۳۶ هزار تومان از خود، شاه و دیگران برای کمک به مدرسه گردآورد. امین‌الدوله همچنین خرج ناهار و لباس دانش‌آموزان را نیز متقبل می‌شد (کسروی، ۱۳۸۸: ۳۰-۲۹). حاجی زین‌العابدین تقی یف، نیز از کمک‌کنندگان به مدرسه رشديه بود. وی از طریق انجمن معارف در سال ۱۳۱۸ هـ. ق. / ۱۹۰۰ م. چهار هزار منات به مدرسه رشديه کمک فرستاد (کسروی، ۱۳۸۸: ۴۷). همچنین حاجی عبدالرحیم طالبوف سی منات اسکناس و دویست جلد کتاب علم فیزیک برای مدرسه رشديه تبریز ارسال کرد (روزنامه ناصری، سال اول، شماره ۵، ۱۳۱۱). حاج زین‌العابدین تقی یف حامی اصلی و یاری‌کننده مدارس اصول جدید گاسپرالی نیز بود (Kırımlı, 2001: 393).

افتراقات اقدامات اصلاحی رشديه و گاسپرالی

محیط متفاوت

علی‌رغم شباهت‌هایی که بین اقدامات رشديه در ایران و گاسپرالی در روسیه وجود داشت، باز بنا به دلایلی تفاوت‌هایی نیز در نحوه عمل و نتیجه کار آن‌ها مشاهده می‌شود. قبل از هر چیزی باید خاطر نشان ساخت که با تمام اشتراکات مسلمانان روسیه با ایران، به دلیل حکومت طولانی روس‌ها و تأثیرپذیری بیشتر آن‌ها از فرهنگ اروپایی، محیط روسیه برای پذیرش افکار و تشکیلات جدید مساعدتر بود. همچنین اقدامات اصلاحی گاسپرالی در راستای اصلاحاتی بود که نهضت جدیدیسم به دنبال اجرای آن‌ها در بین مسلمانان روسیه بود، درحالی‌که اقدامات رشديه بیشتر بر اساس غیرت و حمیت فردی بود و وی تشکیلات و نهضتی چون جدیدیسم را در پشت سر خود نداشت.

گاسپرالی در نوشته‌ای که در آن هم بر ضرورت آموزش زبان خارجی و هم علوم جدید تأکید شده می‌نویسد: «تنها علت عقب‌ماندگی ما جهالت‌مان می‌باشد. از اختراعات و اتفاقات علمی اروپا تقریباً بی‌خبریم. باید آثار اروپاییان را بخوانیم تا از این انزوا خارج شویم. باید افکار اروپایی را از منابع اروپایی بخوانیم. در مدارس خود باید این مسائل را بیاوریم تا نورچشمان ما به افکار جدید دسترسی داشته باشند.» (Özdil, 2009: 39) گاسپرالی از زبان دانیال، قهرمان داستانش، (که در واقع نمایانگر خود وی می‌باشد) چنین به تشریح دغدغه‌ها و ایده‌های خود می‌پردازد: «چون دانیال متوجه شد که بدون آشنایی دقیق با وضع مردم قادر به خدمت‌رسانی به آن‌ها نیست، به میان مردم رفت و مدتی با آن‌ها زندگی کرد. با معاشرت با مردم بود که وی به دلایل ضعف ملی و همچنین نیازهای مردم آشنا شد. وی پیش خود می‌اندیشید که با چه وسیله‌ای می‌تواند ملت خود را از غفلت و خواب بیدار سازد.» در جای دیگر گاسپرالی جواب دانیال را چنین می‌دهد: «برای کسی که در راه حقیقت و سعادت ره می‌سپارد یک دلیل و راهنمایی هست که چون فانوسی در تاریکی می‌درخشد. نام آن معارف یعنی علم می‌باشد.» (Elçin, 1991: 2) وی همچنین بر زبان ادبی مشترک و مشارکت زنان در اجتماع به‌عنوان پیش نیاز ترقی تأکید داشت (Abid, 2015: 118). با این حال گاسپرالی، چشم و گوش بسته مقلد غرب نیست و بر برتری غرب در همه زمینه‌ها اعتقادی

ندارد. وی تنها اخذ علم و دانش غرب را می‌خواهد. وی از زبان قهرمان داستانش می‌نویسد: «غرب تنها می‌تواند معلم شرق باشد. مدل و نمونه باشد و نه بیشتر.» (Çetindaş, 2013: 994).

همچنین گاسپرالی امکان تأسیس مدرسه برای دختران را نیز یافت، درحالی‌که در محیط ایران آن دوره، رشدیه چنین امکانی نداشت. اولین مدرسه اصول جدید دخترانه به سال ۱۳۱۰ ه. ق. / ۱۸۹۳ م. به مدیریت خانم پنبه بلادتوکووا^۱، خواهر گاسپرالی، در باغچه سرای گشایش یافت. گاسپرالی همچنین در سال ۱۳۲۳ ه. ق. / ۱۹۰۵ م. مجله‌ای بنام «عالم نسوان» منتشر کرد. انتشار این مجله با اداره شفیه گاسپرالی حدود یک سال ادامه یافت (Kırımlı, 2001: 393).

نتایج متفاوت

کاری که میرزا حسن رشدیه آغاز کرده بود، ادامه آن را دولت بر عهده گرفت و به سرانجام رساند. تفصیل آنکه گرچه انجمن معارف برای کمک به کار مدارس جدید و توسعه معارف کشور ایجاد شده بود، اما با تحریکات برخی از اعضا و دشمنی آن‌ها با شخص رشدیه، در عمل انجمن در مقابل رشدیه قرار گرفت و با وسایل مختلف در کار مدرسه‌ی وی اختلال ایجاد نمود. بخصوص بر سر مخارج جاری مدرسه و نحوه اداره آن اختلافات عمیقی بین دو طرف بروز کرد. بعد از کشمکش‌های زیاد رشدیه مجبور به تمکین از انجمن شد و قبول کرد که مقررات انجمن را اجرا نماید. همچنین انجمن معارف در جهت تضعیف رشدیه و خارج ساختن انحصار آموزش جدید از دست وی خود اقدام با تأسیس مدارس مشابه کرد (دولت‌آبادی، ج. ۱، ۱۳۸۷: ۲۳۶-۲۳۲). در واقع دشمنی انجمن معارف با شخص رشدیه در نهایت به نفع معارف کشور تمام شد. انجمن برای رقابت با رشدیه و با مبنا قرار دادن شیوه رشدیه خود به ایجاد مدارس جدید با همان سبک و سیاق پرداخت و کم‌کم شیوه رشدیه در تعلیم صوتی الفبا و اداره مدرسه شیوه رایج و معمول مدارس ایران گردید (آجودانی، ۱۳۸۷: ۲۷۱).

در روسیه چنین امکانی برای گاسپرالی وجود نداشت. در کل در بین زمامداران روسیه تزاری یک نوع سوءظن نسبت به فعالیت‌های فرهنگی مسلمانان امپراتوری وجود داشت. نیکلای ایوانویچ ایلمنسکی^۱، عقیده داشت که گاسپرالی و همفکرانش در آرزوی تعلیم و آموزش تاتارها خارج از کانال روسیه می‌باشند و تلاش دارند وحدت فرهنگی بین مسلمانان روسیه ایجاد نمایند (Devlet, 1985:18). گاسپرالی برای کاستن از نگرانی روس‌ها سعی می‌کرد که اقدامات خود را در راستای منافع دولت روسیه توجیه سازد. گاسپرالی می‌گفت که برخورداری مسلمانان روسیه از معارف جدید به نفع دولت روسیه نیز می‌باشد. چراکه مسلمانان باسواد و برخوردار از آموزش مناسب، شهروندان بهتری برای امپراتوری روسیه خواهند بود. به همین دلیل دولت روسیه را تشویق می‌کرد که در راه ترقی فرهنگی و علمی مسلمانان، خود پیشقدم شود. به نظر گاسپرالی به‌زودی روسیه بزرگ‌ترین جمعیت مسلمان جهان را خواهد داشت. این جمعیت عظیم به خاطر فقدان آموزش مناسب و غوطه‌ور بودن در جهل و بی‌خبری، چنانکه باید نمی‌تواند برای کشور مفید بوده باشد. بنابراین طبق گفته وی نیاز به سیستمی است که با ایجاد مدارس جدید و دانشگاه‌هایی که در آن‌ها زبان مسلمانان در کنار زبان روسی آموزش داده می‌شود، دلبستگی مسلمانان نسبت به روسیه را بیشتر سازد (Landau, 1994: 147-148).

نتیجه

تأسیس تقریباً همزمان مدارس اصول جدید در ایران و مناطق مسلمان‌نشین روسیه نشان از تغییر و تحول مهم در صحنه فرهنگی این دو جامعه دارد. در واقع این امر بیانگر شروع نهضت اصلاحی مسلمانان برای جبران عقب‌ماندگی‌های خود در این زمینه می‌باشد. وارد شدن علوم جدید به کلاس‌های درس و همچنین یادگیری زبان‌های اروپایی، دریچه‌ی جدیدی بر روی افکار مسلمانان این دو جامعه گشود و آن‌ها را با افق‌های تازه‌تری آشنا ساخت.

۱ - Nikolai Ivanovich Il'minskii (1822-1891): استاد زبان‌های ترکی دانشگاه غازان و از نظریه‌پردازان ناسیونالیسم

اقدام میرزا حسن رشديه در تأسيس مدرسه سبك جديد در نهايت مورد پذيرش جامعه‌ی ایرانی قرار گرفت. چراکه دغدغه رشديه دغدغه خيلي‌ها بود. ناکارآمدی مدارس قدیم از مدت‌ها پیش آشکار شده بود و مدافعان آن قادر به پنهان کردن عيوب آن نبودند. از طرف ديگر نتايج درخشان و چشم‌گیر شيوه آموزشی جديد باعث جلب اعتماد روزافزون مردم به مدارس جديد گرديد و در اين رقابت مکتب‌های قدیم، کم‌کم از صحنه اجتماع به کنار رانده شدند.

اسماعيل گاسپرالی نیز گرچه در جامعه‌ی متفاوت‌تری به اقدام پرداخته بود، اما کم‌وبیش با مشکلات مشابهی روبرو بود. مسلمانان روسيه آشنایی بیشتری با اصول جديد آموزشی نسبت به ایرانیان داشتند. مدارس روسی کم‌وبیش در مناطق مسلمان‌نشین نیز دایر شده بود. اما در عين حال مسلمانان روسيه خطر از دست دادن فرهنگ ملی را بیشتر از ایرانیان احساس می‌کردند. چراکه در زیر سایه سنگین فرهنگ روس بسر می‌بردند. بنابراین مخالفت آن‌ها با اصول جديد بیش از آنکه از تحجر و کهنه‌پرستی آن‌ها ناشی شده باشد، حکایت از واهمه و نگرانی آن‌ها از روسی شدن و روس گشتن داشت.

مطلب جالب توجه اینکه هم رشديه و هم گاسپرالی اصول جديد خود را نه از روس‌ها، بلکه از اروپاییان غربی اخذ کردند. گرچه تأثیر روس‌ها در روشن ساختن ذهن و فکر این دو اصلاحگر مسلمان را نمی‌توان نادیده گرفت و در واقع جرقه اول اقدامات آن‌ها را روس‌ها زده‌اند.

مدارس سبك جديدی که به‌طور تقریباً هم‌زمان از سوی میرزا حسن در ایران و اسماعیل گاسپرالی در کریمه تأسيس یافت، اشتراکاتی چون انگیزه تأسيس، هم‌زمانی و روش آموزش و اداره داشتند. در واقع هر دو اصلاحگر خواهان مدرسه‌ای بودند که نقاط ضعف مکتب‌های پیشین را نداشته باشد. براین اساس در هر دو جغرافیای مورد نظر مدارس رشديه یا اصول جديد مشخصاتی یکسان یافتند که عمده آن‌ها عبارت بود از: تعیین معلم مشخص با حقوق مشخص جهت تدریس در پایه‌ی مشخص؛ وجود برنامه‌ی آموزشی تعريف شده و مشخص که بر اساس آن مدرسه فعالیت می‌کرد؛ گنجاندن مواد درسی جدیدی چون جغرافیا، ریاضیات، زیست‌شناسی و زبان خارجی و تدریس آن‌ها در کنار مواد درسی قدیمی؛

آموزش صوتی الفبا؛ تهیه کتب درسی مناسب برای مقاطع مختلف تحصیلی و متناسب با سن و درجه علمی محصلان و در نهایت آزمون و امتحان روشمند از آموخته‌های دانش‌آموزان.

همچنین در نتایج کار رشديه با گاسپرالی تفاوت‌هایی وجود داشت. در ایران علی‌رغم تمامی مشکلاتی که رشديه با آن روبرو بود، در نهایت روش تدریس و کلاس‌داری وی در جامعه رواج یافت و بعد از مدتی خود دولت متولی تأسیس و اداره مدارس جدید شد و به‌مرور زمان مدارس اصول جدید بسیاری در ایران تأسیس و به‌تدریج جای مکتب‌های قدیم را گرفت. در حالی که در روسیه چون مدارس اصول جدید گاسپرالی تنها در بین مسلمانان این کشور می‌توانست فعالیت کند و در نتیجه به‌نوعی از پشتیبانی دولتی محروم بود، رشد و شکوفایی و یافت و تنزل آن‌ها به کار و فعالیت خود مسلمانان وابسته بود. در نتیجه اصول جدید گاسپرالی علی‌رغم گسترش در تمامی مناطق مسلمان‌نشین قلمرو روسیه امکان تداوم کامل نیافت و با شروع انقلاب بلشویکی جای خود را به سیستم آموزشی‌ای داد که از مسکو هدایت می‌شد و دیگر نه به تصمیم متفکران و رهبران مسلمان بلکه به سیاست‌های حزب کمونیست وابسته بود.

منابع و مأخذ

- آجودانی، ماشاءالله، (۱۳۸۷)، *مشروطه‌ی ایرانی*، تهران، نشر اختران.
- امین‌الدوله، (۱۳۷۰)، *خاطرات سیاسی امین‌الدوله*، به کوشش: حافظ فرمانفرمائیان، تهران، امیرکبیر.
- تقی زاده، سید حسن، (۱۳۷۲)، *زندگی طوفانی*، به کوشش: ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی.
- حاتمی، زهرا، «آموزش دیروز و امروز»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۸۳، مرداد ۱۳۹۲.
- درکتانیا، غلامرضا، «پیشگامان نهضت فرهنگی و مدارس نوین ایران»، ارمغان آذربایجان، سال سوم، شماره ۶۰، ۱۳۸۴.
- دولت‌آبادی، یحیی، (۱۳۸۷)، *حیات یحیی*، تصحیح: مجتبی برزآبادی، جلد اول، تهران، انتشارات فردوس.
- رشدیه، فخرالدین، (۱۳۷۰)، *زندگی‌نامه پیر معارف رشدیه*، تهران، انتشارات هیرمند.
- رشدیه، میرزا حسن، (۱۳۲۰ هـ ق.)، *کفایه‌التعلیم*، جلد دوم، طبع اول، بی‌نا.
- رشدیه، میرزا حسن، (شعبان ۱۳۱۸ هـ ق.)، *نهایه‌التعلیم*، بی‌نا.
- *روزنامه اختر*، شماره‌های متعدد.
- *روزنامه ملانصرالدین*.
- *روزنامه ناصری*.
- رئیس‌نیا، رحیم، (۱۳۸۵)، *ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم*، جلد اول، تهران، نشر مینا-انتشارات ستوده.
- کرمانی، ناظم الاسلام، (۱۳۴۷)، *تاریخ بیداری ایرانیان*، به اهتمام: سعیدی سیرجانی، بخش اول، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

- کرمی پور، محمدرضا، (۱۳۸۳)، *نقش انقلاب مشروطه در نوگرایی نظام آموزش و پرورش در ایران*، گردآورنده: ستاد بزرگداشت انقلاب مشروطه، مجموعه مقالات و سخنرانی‌های همایش بزرگداشت مشروطه، تبریز، ستوده.
- کسروی، احمد، (۱۳۸۸)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران، نگاه.
- *لغتنامه دهخدا*، حرف «ر»، بخش اول: ۱، زیر نظر: محمد معین، تهران، ۱۳۴۲.
- مخبرالسلطنه، حاج مهدیقلی هدایت، (۱۳۸۵)، *خاطرات و خطرات*، تهران، زوار.
- مظفر مقدم، احمد، «*سنادی از مکاتبات میرزا حسن رشیدی مؤسس مدارس نوین به مجلس شورای ملی*»، پیام بهارستان، د ۲، س ۱، ش ۳، بهار ۱۳۸۸.
- معجز، علی، (۲۰۰۶)، *موجوز دیوانی*، باکی، گونش نشریاتی.
- Abid, Sebine, İsmail Gaspıralı'nın Gün Doğdu Romanında Varlığını Millete Feda Etmiş Kahraman Danyal Bey Üzerine, Avrasya Uluslararası Araştırmalar Dergisi, Sayı 6, 2015.
- Abuşova, A. Y., Rüşdiyyə Nəsrində Maarifçilik, Humanitar Elmlər Seryası No. 3, Bakı, 2014.
- Arabacı, H. Murat, 1783 Yılından Sonra Kırım Türklerinin Osmanlı Devleti İle İlişkileri, The Journal of International Social Research, Volume 1/2, 2008.
- Çakmak, Cihan, İsmail Gaspıralı'nın Ceditçi Aydın Fatih Kerimi Üzerindeki Etkisi, Modern Türklük Araştırmaları Dergisi, Cilt 11, Sayı 4, 2014.
- Çetindaş, Dilek, İsmail Gaspıralının Roman ve Hikayelerinde Kadın Kahramanlar ve İdeal Kadın Önerisi, Turkish Studies, Volume 8/9, 2013.
- Devlet, Nadir (1985), Rusya Türklerinin Milli mücadele tarihi (1905-1917), Türk kültürünü Araştırma Enstitüsü Yayınları, Ankara.
- Elçin, Şükrü (1991); İsmail Gaspıralı Eğitim ve Öğretim Problemleri, Ismailgaspırali.org(2015.06.29).

- Khalid, Adeeb, Printing, Publishing, And Reform In Tsarist Central Asia, Middle East Studies, No. 26, 1994.
- Kırımlı, Hakan (2001); Gaspıralı İsmail Bey Maddesi, İslam Ansiklopedisi.
- Kırılı, Selçuk (2015), İsmail Bey Gaspıralı Gençlerden Denemeler, Türk Ocakları Derneği.
- Landau, Jacob M. (1994), The Politics of Pan-Islam Ideology and Organization, Clarendon Press, Oxford.
- Özdil, Muhammed, 2009, İsmail Gaspıralı'nın Din Ve Toplum Anlayışı, Yüksek Lisans Tezi, İsparta Üniversitesi.
- Özkaya, Yılmaz, İsmail Gaspıralı'nın Kıraat-ı Türkî Adlı Eseri, Türkbilig, 22, 2011.
- Tahirli, Abid (2012), Bütün Türklərin Tətcümanı, Ozan Nəşriyyati, Bakı.
- Togan, Ahmed Zeki Velidi (2012), Memoirs.
- Togan, Zeki Velidi; "Gaspralı (Gasprinski), İsmail", The Encyclopaedia Of Islam, New Edition, VII, 1966, Leiden, E. J. Brill.
- Toksoy, Ahmet, xx. Yüzyıla Giderken Türk Dünyası Ve İsmail Gaspıralı, Orkun Dergisi, Sayı 45, 2001.
- Tünç, Gökhan, İsmail Gaspıralı'nın Frengistan Mektupları Ve Darülrahhat Müslümanları Adlı Romanlarında İdeoloji Ve Kurgu İlişkisi, Karadeniz Araştırmaları, Sayı 35, 2012.